



## فرمانده دلیرگردان شهادت

فیلم کوتاه و معرفی که نشان می‌دهد در عملیات خیبر و بعد از حمله شیمیایی دشمن، رزمندگان روی زانوهایش افتاده و در همان احوال ماسک خودش را روی صورت یک رزمنده جوان می‌گذارد یکی از نمادین‌ترین لحظات دوران دفاع مقدس است. آن رزمنده کسی نبود جز احمد پاریاب؛ فرمانده دلیرگردان شهادت. ۲۰ سال بعد از این ماجرا، رزمنده جوان که به مقام و منصب دولتی رسیده بود با هم‌رزم قدیمی‌اش تماس می‌گیرد و می‌گوید بابت این فداکاری می‌خواهم نیمی از اموال مرا به نامت کنم. پاسخ احمد پاریاب که در سال‌های بعد از دوران دفاع مقدس دنبال در صد جانبازی‌اش ترفوت و در خانه‌ای کوچک در ورآمین زندگی می‌کرد یک جمله بود: آنچه در راه خدا داده‌ام پس نمی‌گیرم. شهید احمد پاریاب ۲۹ سال در تنگدستی زندگی کرد اما بی‌نیازترین آدم دنیا بود؛ رزمنده‌ای که غریبانه جنگید، غریبانه زندگی کرد و غریبانه رفت. او یکی از پایه‌گذاران هیئت عشاق العباس (ع) بود و اسفند سال ۱۳۹۱ به شهادت رسید.

ماجرای پیشنهاد غیرمنتظره آرامنه محله سنایی به جانبازان گردان شهادت برای تاسیس یک هیئت

# ما هم عباس‌ها را دوست داریم

**حمیدرضا رسولی** برخی هیئت‌های پایتخت سابقه و قدمت طولانی ندارند اما قصه با گرفتن شان خواندنی است. هیئت عشاق العباس که از سال ۱۳۷۸ در محله سنایی شکل گرفت هم چنین حکایتی دارد. وقتی مصطفی باغبانی از محله یوسف‌آباد به کوچه پسکوچه‌های محله سنایی کوچ کرد نمی‌دانست هم‌زمان قدیمی و جمعی از جانبازان دوران دفاع مقدس گرد او جمع خواهند شد و اقلیت‌هایی که در همسایگی آنها زندگی می‌کردند پیشنهاد راه‌اندازی هیئت با همین جمع صمیمی را بدهند. هیئت عشاق العباس (ع) به همین آسانی، آرام آرام جان گرفت و بیرق عزای امام حسین (ع) با پیشنهاد آرامنه در خانه مصطفی باغبانی بالا رفت.

**داستان یک مراسم مولودی** مصطفی باغبانی از جانبازان ۷۰ درصدی دوران دفاع مقدس است که ۲۷ بار زیر تیغ جراحی رفته اما

می‌گوید هنوز هم هر سال برای برپایی مجلس عزاداری امام حسین (ع) بی‌تابی می‌کند. باغبانی بعد از نقل مکان به محله سنایی خانه‌اش را وقف هیئت عشاق العباس (ع) کرد و خانه ۳۰۰ متری‌اش در کوچه نهم خیابان سنایی از همان موقع به بیت العباس (ع) معروف شد. او اتفاقاتی را که به تاسیس این هیئت منجر شد، مثل قطعانی پارلی می‌داند که به شکل عجیبی کنار هم قرار گرفت: «سال ۱۳۷۱ با یکی از دوستان جانبازم به زیارت حرم امام رضا (ع) رفتیم. آن روز تولد حضرت عباس (ع) بود اما تعداد زائرها کم به نظر می‌رسید. از غربت آقا دلمان گرفت و همانجا تصمیم گرفتیم هر سال در روز میلاد حضرت عباس (ع) مولودی بگیریم. چهارم شعبان سال ۱۳۷۲ نخستین مولودی را در خانه‌ام گرفتیم و تقریباً ۵۰ نفر از جانبازان و هم‌زمان قدیمی گردان شهادت دور هم جمع شدند.»

**دوره‌می بسنگ‌سازان بی‌سنگر** قصه تاسیس هیئت عشاق العباس از همین جا شروع شد؛ وقتی رزمنده‌های دلاور گردان شهادت با یلچر خودشان را به بیت العباس (ع)

رساندند و خانه مصطفی باغبانی جای شد برای تجدید خاطرات سنگ‌سازان بی‌سنگر گردان شهادت؛ «وقتی از یوسف‌آباد به محله سنایی آمدم، آن جمعیت ۵۰ نفری مولودی خوانی به ۳۰ تا ۴۰ نفر رسید. دیگر نمی‌شد آن جمعیت را در یک خانه کوچک دور هم جمع کرد. بنابراین بخشی از خانه شخصی‌ام را به مکانی برای مولودی خوانی اختصاص دادم. برای من و همسرم خانه ۱۰۰ متری هم کافی بود و ۲۰۰ متر از فضای خانه را به حسینیه تبدیل کردیم. نامش را هم گذاشتیم بیت العباس (ع). این خانه با همراهی اهالی محله و دوستان جانبازم رنگ و بوی حسینیه به خود گرفت.»



## هیئت کن و عباسی برای پینداز

صحت حضور اقلیت‌ها در هیئت عشاق العباس (ع) که به میان می‌آید، مصطفی باغبانی به آسمان خیره می‌شود. چند لحظه سکوت می‌کند تا ماجرای پیشنهاد تاسیس هیئت را از لابه‌لای خاطراتش بیرون بکشد: «سال ۱۳۷۸ یا ۷۹ که مولودی روز میلاد حضرت عباس (ع) را برپا کردیم، بیشتر از ۵۰ نفر از هم‌محله‌ای‌های ارمنی هم آمده بودند. چند دقیقه از شروع مجلس نگذشته بود که یک آقای قد بلند ارمنی با ۳ نفر همراه وارد شد. سراغ مسئول هیئت را گرفت، من را که دید گفت: «شما مسئول هیئت هستید؟» گفتم من نوکر این هیئتم، لب‌خندی زد و گفت: «عباس فقط مال شما نیست، مال ما هم هست.» بعد به اتفاق همراهانش وارد بیت العباس شد. چند بسته شکلات گران‌قیمت هم به همراه داشت. شکلات‌ها را به مداح‌مان دادم و او هم حین مولودی خوانی آن را بین حاضران پخش کرد. ۳ روز بعد ماشینم خراب شد و یکی از دوستانم آن را برای تعمیر به مکانیکی نزدیک خانه‌ام برد. چند روزی گذشت و خبری نشد. دوستم که رفت مکانیکی و پیگیر شد مکانیک به او گفت: «بگوئید صاحب ماشین بیاید.» وقتی به مکانیکی رفتم ۱۲ نفر از آرامنه محله آنجا نشسته بودند. آنها ماجرای مولودی چند روز قبل را پرسیدند و به من گفتند تو برای دفاع از کشور از جان خود گذشتی و ما دوستت داریم. عباس را هم دوست داریم؛ پس همت کن و هیئتی برای عباس راه پینداز؛ اینگونه بود که هیئت «عشاق العباس» راه‌اندازی شد.»



## میزبانی از همسایه‌های مسیحی و زرتشتی

رزمنده‌های گردان شهادت تا نزدیکی دروازه شهادت پیش رفته‌اند اما شاید تقدیر برشان این بوده که بمانند و بیرق عزاداری سالار شهیدان را در قلب تهران بالا ببرند. آنها حالا چهارشنبه هر هفته در بیت العباس (ع) دور هم جمع می‌شوند تا کنار هم نماز مغرب و عشا را به جماعت به پا دارند و زیارت عاشورا را همراه با صوت دلنشین حاج آقا معین زاده بخوانند. محله سنایی ساکنان زرتشتی و مسیحی فراوانی دارد و اغلب آنها پای ثابت مجالس چهارشنبه شب‌های بیت العباس (ع) شده‌اند.

فیلم گردان شهادت را با این کیو آر کد ببینید



## «تکیه دولت» نماد تهران بود



**مهدی امین‌فروغی** پژوهشگر موسیقی و ادبیات آیینی، عاشورا پژوه و نویسنده کتاب «مجتشم‌نامه»

تاریخ مرثیه‌خوانی را می‌توان به دوره تقسیم کرد. دوره اول از روز واقعه عاشورا آغاز می‌شود و تا نیمه دوم قرن چهارم هجری ادامه دارد. دوره دوم از نیمه دوم قرن چهارم هجری تا دوره قاجاریه را دربرمی‌گیرد. دوره بعد همه دوران قاجاریه را شامل می‌شود. دوره چهارم نیز از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی (سال ۱۳۵۷) و دوره پنجم را می‌توان از پیروزی انقلاب اسلامی تا روزگار معاصر تقسیم‌بندی کرد. در نیمه دوم قرن چهارم هجری و با روی کار آمدن آل بویه که در بخش مرکزی، غربی و جنوبی ایران و عراق فرمانروایی می‌کردند، عزاداری امام حسین (ع) رونق گرفت و در این دوره دستور عزاداری در ایام محرم به‌طور رسمی اعلام و رسم زیارت قبور ائمه (ع) رایج شد. آل بویه همچنین بار دیگر عید غدیر را به‌صورت رسمی گرامی داشتند. با گذشت زمان، مرثیه‌خوانی برای واقعه عاشورا به‌روژه تبدیل شد و روضه‌خوانی در عصر تیموری رواج بسیاری پیدا کرد. در عصر صفویه، دسته‌گردانی بین مردم رایج شد. سیاست صفویه، حفظ و تعالی شیعه بود و در این زمینه اهتمام بسیاری داشتند. پس از دوره صفویه، در عهد افشاریه، شاهد اندکی افول بودیم. در دوره زندیه عزاداری‌ها دوباره رونق گرفت که شاهد به‌وجود آمدن شبیه‌خوانی و تعزیه بودیم. در عصر قاجاریه اما به‌طور به‌طور گسترده شکل‌های مختلفی از عزاداری رواج پیدا کرد. در این دوره، یغمای جندقی، شاعر قرن سیزدهم، نوحه‌های سینه‌زنی را رونق بخشید. عهد قاجاریه نمایشگاهی است تمام شعائر عاشورایی را در آن می‌توان دید. در این دوره، نماد تهران، تکیه‌ای به نام «تکیه دولت» می‌شود و فرهنگ عاشورایی و حسینیه‌پردازی بالنده است که نماد تهران، تکیه دولت می‌شود. در این دوره، روضه‌خوان‌ها و مداحان نیز مانند شاهزادگان و افراد رده‌بالای جامعه، از احترام و جایگاه بالایی در جامعه برخوردار بودند. پس از پایان دوره قاجاریه و با انقلاب مشروطه، اتفاقات عجیبی در تمام شئون کشور رخ می‌دهد که عزاداری هم از این اتفاقات متأثر می‌شود. در این دوره کتاب‌های زیادی در نقد آیین‌های مذهبی منتشر می‌شود. رویارویی با باورهای مذهبی در این دوره رخ می‌دهد. در دوره پهلوی اول، عزاداری ابا عبد الله الحسین (ع) با ممنوعیت‌هایی مواجه و عزاداری‌ها در خارج شهر به‌صورت مخفیانه انجام می‌شد. در دوره پهلوی دوم، عزاداری‌ها از خفا بیرون آمد و رنگ و بوی سیاسی گرفت و با پیروزی انقلاب اسلامی محرم بیشترین از هر زمان دیگری رونق گرفت.